

# دهه اول محرم الحرام

## شرح حدیث جابر

### جلسه پنجم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۱/۰۴ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۱/۰۵/۱۱ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالَمِ

هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

«وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِمَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«وَتَزَيَّنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ ۱».

شب پنجم محرم الحرام، ان شاء الله به زودی زائر مراقد پنج تن آل عبا (علیهم السلام) بوده باشید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

چون فضا آزاد است، اصلاً صدا انعکاس ندارد، صلوات هایتان را محمدی ختم کنید. سبک زندگی صحیح اسلامی را در سفارشات امام باقر (علیه السلام) به صاحب سرشان جناب جابرین یزید جعفری را بررسی می کردیم فرمود:

«وَتَزَيَّنَ اللَّهُ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ تَزَيَّنَ ۲»»، جناب جابر با کردار صادقانه خود، خودت را برای خدای متعال بیارای،

آراسته کن، اولین نکته آن است که در دین ما آراستگی، زیبایی، جمال محبوب است. روایت این است: «إِنَّ اللَّهَ

جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ ۳»، خدا خودش زیباست، زیبایی را هم دوست دارد. به تعبیر شهید مطهری ما مفهوم زیبایی

را خوب می فهمیم اما خیلی علت زیبایی را تفسیری از آن نداریم، به این خانم زیبا می گوئیم، به آن دختر خانم

زشت می گوئیم، به این ساختمان زیبا می گوئیم، به آن ساختمان زشت می گوئیم، چرا؟

چون این ابرویش کمانی است، چرا ابروی کمانی باید معیار زیبایی باشد؟

این چشمش درشت است، چرا چشم درشت باید معیار زیبایی باشد؟

نمی دانیم، خیلی از اینکه چرا ما اموری را زیبا به حساب می آوریم و اموری را زشت از علت آن دست پری

نداریم، آگاهی چندانی نداریم ولی این را می دانیم که اموری در نظر ما زیبا هست، صداهایی زیبا هست «إِنَّ أَنْكَرَ

الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ۴»، صدای الاغ زیبا نیست، صدای طوطی زیبا هست، زیبایی را دوست داریم، خدا هم

دوست دارد. این یک نکته (که بیان شد). نکته دوم اینکه زیباترین زیباییان خدا هست، از خدای زیبا جز زیبا

نترانیده یعنی چه؟

یعنی دو تا آیه را در قرآن کنار هم می گذاریم، می فهمیم اگر ما چیزی را زشت می بینیم، چشم ما مشکل دارد.

آیه اول «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۵»، همه چیز را خدا آفریده، آیه دوم «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ۶»، هر چیزی خدا

آفریده، زیبا آفریده است. اصلاً معنا ندارد خدای متعال زشت بیافریند، عملاً زشتی ها در نسبت ها به ذهن ما جلوه

می کند، وگرنه با یک نگاه اطلاقی می شود به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست. با یک نگاه اطلاقی می

شود

آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

شعر اول مال جناب سعدی، شعر دوم مال جناب حافظ (است). در پراگتیز عرض کنم، ما در این آب و گل شیراز

ماندیم، ماندیم، واقعاً ماندیم. یعنی چه چیزی این خاک تربیت می‌کند، نمی‌دانم. اولین فیلسوف عالم مال این جا هست، جناب ملاصدرا، اولین ادیب همه زبان‌های دنیا یعنی جناب سعدی مال این جا هست، بالاترین شاعر در میان همه شعرای عالم، جناب حافظ مال این جا هست، بزرگترین ادیب زمان عرب جناب سیبویه، شما می‌گویید سیبویه مال این جا هست. حالا شیراز قدیم این طوری بود، الان چه تغییری می‌دهد، نمی‌دانم. خدا رحمت کند آیت الله نجابت را فرموده بودند فضای شیراز، فضای سبکی است، خاک شیراز، خاک سبکی است، سبک روح، سبک‌بال و این به خاطر دو عامل امام‌زادگانی که در این شهر دفن هستند و عرفایی که در این شهر دفن هستند (می‌باشد)، درست هست؟

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست. عالم زیبا است. خب، خدای زیبا کسی را آفریده، امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمود که جابر، خدا دوست دارد تو خودت را برای او زیبا کنی، مومن باید آراسته باشد هم در ظاهر انسان باید آراسته باشد «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»، می‌خواهی بروی با خدا عبادت کنی، آراسته باش. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دم در یک ظرف آب گذاشته بود، وقتی می‌خواست از خانه بیرون بیاید، می‌آمد در این آب نگاه می‌کرد، عمامه‌اش را مرتب می‌کرد، محاسنش را شانه می‌کرد، موهایش را مرتب می‌کرد، یکی دو بار عایشه به حضرت گفت که آقا شما هم؟

آقا فرمودند که مومن باید آراسته باشد، خدا از مومن پلشت ژولیده به هم ریخته (بدش می‌آید)، هیچ امام و پیغمبری این طوری زندگی نکرده، خب در کنار این آراستگی ظاهری این را هم عرض بکنم، خانم‌ها اشتباه نگیرند، آراسته بودن معنایش برای نامحرم آرایش کردن و تیپ زدن نیست، آن گناه است. آقایان هم اشتباه نگیرند، می‌بینی این قدر بازو کلفت کرده، رفته بدنسازی، حالا آستین حلقه‌ای می‌پوشد در کوچه و بازار راه می‌افتد، دختر مردم را به گناه می‌کشد. پیرمرد هم باید پوشش داشته باشد، بگذریم. در کنار این آراستگی ظاهری، مومن باید آراستگی باطنی داشته باشد. امام باقر (علیه السلام) فرمودند که آراستگی باطنی در برابر خدای متعال، فقط و فقط و فقط به صدق در اعمال است. عبارت را یک بار دیگر بخوانم، اهل علم در جلسه عربی آن را می‌فهمند «وَتَزَيِّنَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، خودت را برای خدا بیارای، آرایش کن، آراسته کن به چه چیزی؟

«بِالصِّدْقِ فِي الْأَعْمَالِ»، در اعمال، به عبارت دیگر آن عمل خالص می‌شود، اگر می‌خواهی پیش خدا آراسته باشی باید در زندگی اهل عمل خالص باشی. ببینید، حالا یک ذره بحث را علمی‌تر کنیم چه اشکالی دارد؟ بنده که این جا نشستم، شما که این جا نشستید، هویت ما چه چیزی هست؟

حقیقت ما چه چیزی هست؟

یعنی من فرقی با سنگ دارم؟

فرقی با درخت دارم؟

فرقی با سایر حیوانات دارم؟

آن فصل مقوم من، آن چیزی که من را انسان کرده، خلیفه الله کرده، آن چیزی که من تاج گل سر سبد خلقت شدم، آن چیزی که من را در صدر نشانده، چیزی نیست جز علم. «الإنسان، حيوان الناطق»، نطق یعنی ادراک کلیات علم، دانش، قدرت تفکر، قدرت تحلیل، خب دیگر چه چیزی؟

عمل، علم و عمل، علم به اضافه عمل هویت من را می‌سازد. قدرت خدا، این جمله امیرالمومنین (علیه السلام) از معجزات گفتاری علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است، از معجزات گفتاری است یعنی قبل از اینکه در سده هزار هجری ملاصدرا شیرازی بتواند اتحاد علم و عالم و معلوم را اثبات کند، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) در یک جمله این بحث فلسفی را به کرسی نشانده و فرمود: «كُلُّ وِعَاءٍ يُضَيِّقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ الْإِوَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَّعُ».

هر ظرفی شما هر چیزی در آن بریزی پر می‌شود، مدام پرتر می‌شود، مدام پرتر می‌شود. بالاخره اقیانوس آرام هم پر می‌شود، دریای مدیترانه هم پر می‌شود، یک ظرف در عالم داریم که هر چیز در آن بریزیم بزرگ‌تر می‌شود، هیچگاه هم پر نمی‌شود و آن ظرف علم است، هر چیز در آن بریزی مدام بزرگ‌تر می‌شود. لذا استاد ما حضرت آقای جوادی (حفظه الله) تاکید داشتند، گفتند که بعضی از واژه‌ها را باید خدا حافظی کنیم، دور بگذاریم، در سطل

آشغال بریزیم چون واژه‌ها، واژه‌های خلاف حقیقت است. می‌گوید که فلانی فارغ‌التحصیل شد، یعنی چه؟

یعنی که دیگر از دانش‌آموزی فارغ شد؟

از تحصیل علم فارغ شد؟

این واژه، واژه ناهنجاری است، هنجار آن چه چیزی است؟

جناب شاعر بزرگ ایرانی چه چیزی گفت؟

زگهواره تا گور دانش بجوی، زگهواره تاگور دانش بجوی پس فارغ التحصیل نداریم. ابن سینا گفت: «اگر یک روزی انسان به یک جایی می‌رسید که احساس کرد از آموختن سیر شده، برود در بیابان یک قبر بکند، خودش را در آن بیندازد بگوید که روی من را خاک بریزید، تمام شد، این مرد». انسان به دانش زنده است، علم و عمل انسان‌ساز هستند، خب امام باقر (علیه السلام) فرمود که عملی ارزش دارد که به خدا برسد، عملی به خدا می‌رسد و تو را می‌آراید که خالص باشد. چقدر تعبیر شیرین است «وَتَزَيِّنُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ ۹». تعبیرم این است، خدای عزوجل هم عزیز است، هم نفوذ ناپذیر است، هم جلیل است و بلندمرتبه است. اگر بخواهی به خدای عزیز جلیل برسی، باید اهل صدق در عمل باشی، صدق در عمل یعنی عمل خالص. این روایت را از سیده النساء (سلام الله علیها) همه نقل کردند، روایت خیلی شیرین است: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عَمَلِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ ۱۰».

می‌گوید که آی مردم، شیعیان فاطمه (سلام الله علیها)، شیعیان سیده النساء، شیعیان ام‌اینها، بیایید با خدا یک معامله بکنیم از اول بلوغ تا وقتی می‌خواهیم بمیریم، می‌خواهی به چه کنم، چه کنم، دچار نشوی، می‌خواهی مدام مشکل تشخیص وظیفه که بسیار مهم‌تر از انجام وظیفه است گریبان گیر شما نشود؟

بیا با خدا یک معامله کن، معامله این است این قدرت را، این مهارت را داشته باش عمل خالصت را بالا بفرست. اگر توانستی عمل خالصت را بالا بفرستی، خدا بالاترین مصلحت تو را همیشه روزی شما می‌کند، عمل خالصت را بالا بفرست؛ بالاترین مصلحت روزی تو می‌شود. پدرش هست، چشم‌هایش دارد کور می‌شود، این پدر هم دختر دارد هم پسر دارد اما به یک پسر دل بسته است، به یک پسر مانوس است، حالا این پسر قم رفته تدریسی و فقهی و اصولی و درس سطحی و یواش‌یواش درس خارجی و مرجعیتی و تمام آمال و آرزوهای آینده‌اش این است که قم بماند، پله‌پله رشد کند، آیت الله بروجردی بشود. پدر بر زبان نمی‌آورد ولی میلش این است که این پسر به مشهد برگردد، عصای دست او بشود. داستان مال مقام معظم رهبری است، من آدم تهران رفتم پیش یک طلبه اهل دلی به ایشان گفتم که آقا من چه کار کنم؟

بابای من دوست دارد من کنار دستش بروم، چشم‌هایش ضعیف شده، عمل ناجح نبوده، با من مانوس است من هم همه آینده خودم را در قم می‌بینم.

یک جمله گفت، آی مردم، با عالم دین مانوس باشید، با اهل دل مانوس باشید، اهل مشورت باشید، مشورت بگیرید، ضرر نمی‌کنید.

حضرت آقا فرمودند که این طلبه اهل دل که اسم ایشان را هم نمی‌برند به من فرمودند که آقای آقا سید علی، خدایی که در قم هست، در مشهد هم هست. تو وظیفه‌ات را انجام بده، پدر به تو محتاج هست، از همه آینده‌اش گذر می‌کند، مشهد می‌آید، می‌شود حضرت آقایی که صدها میلیون دل داده او هستند، بارک الله. فرمود فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، تو عمل خالص بالا بفرست، مصلحت تو چیست؟

او برای شما تعیین می‌کند. امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمود که جابر، اگر می‌خواهی در پیشگاه الهی آراسته باشی «تَزَيِّنُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ».

مقابل اخلاص چه هست آقا؟

کفر و شرک و ریا، کفر و شرک و ریا جایش ته جهنم است «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ۱۱».

انسان وقتی مخلص است یعنی یک مومن موحد با اخلاص است، کافر، مومن نیست، منافق، مومن نیست. آدم اهل ریا، آدمی که اهل صومعه است، آدمی که دنبال دیده شدن (در چشم) دیگران است، این نه خودش رشد می‌کند، نه عملش رشد می‌کند. «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۱۲».

قرآن می‌فرماید که خدا پاک است، پاک، به سمتش بالا می‌رویم. از ائمه (علیهم السلام) پرسیدند که نماز ما چقدر بالا می‌رود؟

گفتند که در حقیقت نماز حضور قلب است، ده درصد حضور قلب داری، ده درصدش بالا می‌رود، بیست درصد حضور قلب داری، بیست درصد بالا می‌رود. حالا اگر ریا کردی، «يُرَاوِنَ النَّاسَ ۱۳»، برای ریا نماز می‌خواند، خب این نماز به سرت زده می‌شود. کفر، شرک، ریا، نجاست است، بد است. (نباید) این حرف را من به این صراحت بزنم ولی چاره‌ای نیست، اگر قرآن نگفته بود من هم نمی‌گفتم، دیگر از قرآن که دیگر ما مودب‌تر نداریم، قرآن

می فرماید که انسان گل سرسبد عالم است «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۱۴».

همین انسان اگر به ریا، به شرک مبتلا شد، آرام آرام می رود به جایی می رسد که از او موجودی نجس تر وجود ندارد. قدرت خدا، فاصله را می بینی؟

انسانی که می تواند سلمان باشد به جایی می رسد «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ۱۵»، دست تر به این آقا زدی باید دستت را بشویی. اگر بخواهیم پاک باشیم، اگر بخواهیم برای خدا، خدا آرایی کنیم، امام باقر (علیه السلام) فرمود که باید اهل صدق در عمل باشی، صدق در عمل یعنی اخلاص. این نکته را عرض کنم، این بحث را ببندم، صدق در گفتار بخشی از صدق در اعمال هست. یک جمله ای اهل بیت (علیهم السلام) به ما یاد دادند، می دانید دست ما خیلی کار نمی کند، خیلی از وقت ها گوش ما خیلی کار نمی کند اما این زبان مدام وراجی می کند، مدام وراجی می کند. اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند که اگر انسان یک نکته را بداند خموش می شود، این نکته چه هست؟

«إِنَّمَا كَلَامُكَ مِنْ عَمَلِكَ»، حرف تو بخشی از عملکرد توست، یعنی یک لفظش، یک حرفش هدر نمی رود. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۱۶»، هر کلامی که گفته می شود، نوشته می شود. تمام آنچه که شما در طول عمر گفتید ضبط شده، ثبت شده، در نامه عمل می بینید «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ». حالا اگر می خواهیم عمل صادق داشته باشیم، بخشی از آن قول صادق است. باید انسان راست بگوید و دروغ نگوید. الان در مسجد دانشگاه گفتم، یک جمله ای را اخیراً خوانده بودم، خیلی به دلم نشست و جملاتی که به دلم می نشیند هم می نویسم، هم معمولاً در ذهنم می ماند. طرف نوشته بود هر شغلی برگزینم قضاوت بر نمی گزینم، هر شغلی انتخاب کنم قاضی نمی شوم، چرا؟

نوشته بود چون قاضی جاهلی بین دو عالم است، بارک الله، راست می گوید، یک سری به دادگستری بزنید، دادگاه انقلاب، دادگاه نظامی، انتظامی، بینید، قضاوت را ببینید، پرونده می آید هم شاکی می داند حق با چه کسی است هم متشکی علیه، هم متهم می داند حق با چه کسی است هم آن یکی دیگر، آن هم می داند دروغ می گویند. گفت که قاضی نمی شوم چون قاضی جاهلی بین دو عالم است. با قرع و انبیق، با جادو جنبل، با هزار تا ترفند باید بتواند حالا بفهمد حق چیست. خب صادق باش خودت بگو، خودت حق را بده. همین یک جمله را اگر ما عمل می کردیم کل قوه قضائیه جمع می شد، این پانزده میلیون پرونده ای که ما در سال در کشور داریم که آبروی نظام را برده است، هفتاد و دو میلیون پرونده قضایی دارد، ما پانزده میلیون پرونده قضایی داریم. شیعه امیرالمومنین (علیه السلام) هم هستیم. اصلاً قوه قضائیه تعطیل می شد، راستش را بگو، این آقا با این خانم بیست سال زندگی کرده حالا به طلاق کشیده، تمام تلاشش این است، طلاق، طلاق خلع بشود که یک قران مهریه ندهد، چرا؟

حق این بدبخت هست، بیست سال کنارش بودید به تعبیر قرآن «وَقَدْ أَقْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ ۱۷»، در آغوش هم بودید، فرمود اگر مهریه اش یک قنطار است، یک خشت طلا است، باید بدهی. دروغ می گوید، تهمت می زند، صدق در گفتار بخشی از صدق در اعمال است، ما امشب خدا به شما رحم کند، ساعت جلوی خودمان نداریم، دهان آخوند منبری هم که گرم بشود، دیگر چه زمانی پایین بیاید، یکی به من بگوید ساعت چند است؟

حاجی دوازده و نیم است، پس نماز شب بخوانیم، ۱۰ و ۲۵ دقیقه، هنوز یک ده دقیقه ای وقت داریم. جمله بعد فرمود: «وَتَحَبَّبَ إِلَيْهِ بِتَعْجِيلٍ الْإِسْقَالَ ۱۸». ماشاءالله فدای امام باقر (علیه السلام) فرمود که جابر می خواهی خدا شما را دوست داشته باشد، محبوب خدا باشی، یک کار بکن محبوب خدا می شوی، آن کار چه است؟ فرمود که اولاً به سوی خدا رهسپار باش، ثانیاً، در رسیدن به خدا تعجیل داشته باش. حضرت موسی (علیه السلام) زود به کوه طور رفت، خدا به موسی گفت: «موسی چه خبر هست، چه زود آمدی».

گفت: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى ۱۹»، زود آمدم تا از من راضی باشی فرمود که جابر خودت را محبوب خدا کن، خدا به تو به نگاه محبت نگاه می کند، چطور؟

اولاً به سوی او رهسپار باش، ثانیاً در این ره سپردن عجله کن، من اینکه عرض می کنم دردلدی است، بث الشکوی است، یک تعداد مطالب ما در حوزه ها یاد گرفتیم، برخی از این مطالب با جان ما بازی می کند، یعنی هضم آن سنگین است. یکی از مطالبی که هضمش برای ما سنگین است و خیلی هم سنگین است؛ اینکه واقعاً این معادله دنیا و آخرت را من نمی فهمم، خیلی متوجه نمی شوم. یعنی من احساس می کنم اگر کسی در این معادله فکر کند

و عمیق فکر کند به او جنون دست می دهد، دیوانه می شود، معادله چه هست؟ ببینید ما شمعی که تمام بشویم نیستیم، یک شمع می سوزد، می سوزد، خلاص. یک کاغذی را شما آتش می زنید، می سوزد، می سوزد، پودر می شود، خلاص. بنده و شما تمام نمی شویم، یعنی چه؟ یعنی هستیم که هستیم، اسمش را ابدیت می گذاریم، اسمش را جاودانگی می گذاریم، می رویم سراغ قرآن اسمش را خلود می گذاریم «خالدین فیها». خب به لفظ آسان است یعنی من عمرم، وجودم، عمر وجودیم ده هزار سال است، صد هزار سال هست، یک میلیارد سال هست، هزار میلیارد سال هست، هزار تریلیون تریلیارد سال است، برو بالا. خب می گویم من در این عمر بی نهایت ابدی در چه حالی هستم؟ می گوید که معادله این هست یک طرف این ده هزار تریلیارد تریلیون سال، هفتاد سال است، یک طرف هم باقی آن، این طرف آن هفتاد سال هست نه هفت هزار سال. حالا بگوییم شش هزار سال از آن را خوش می گذرانیم، هزار سال عبادت می کنیم، نه هفتاد هزار سال، دیگر بالای شصت هزار سال از آن را عیاشی می کنیم، ده هزار سال از آن را عبادت می کنیم، هفتاد سال. می گوید که در این هفتاد سال تو باید به آنجا که باید بررسی، بررسی. مو بر بدن انسان راست می شود، انسان می لزد اگر همین یک جمله را بفهمد و لذا عمده کسانی که در خاک می روند، تعبیر روایت این است وقتی شما را در قبر گذاشتند، همان شب اول قبر یک لحظه روح به بدن برمی گردد، جنازه بلند می شود به سقف می خورد، دوبرتبه می افتد، محکم هم می خورد؛ حالا این فیزیکی است یا متافیزیکی است، علماء بحث دارند. خب، چه آنجا فریاد می کنی؟

«رَبِّ اَرْجِعُونِ ۲۰»، خدایا من را برگردان، من حواسم نبود این هفتاد سال در برابرش ابدیت است، عمری به غفلت گذراندم «رَبِّ اَرْجِعُونِ، لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۲۱»، شاید کار درست انجام بدهم، امام باقر (علیه السلام) فرمود که جابر وقت نداری، اگر می خواهی محبوب خدا باشی، مسیر، مسیر خدا، در این مسیر تعجیل، شتافتن، دوبدن (داشته باش). دعای کمیل را همه می خوانیم، عبارت چه بود؟

«حَتَّى اسْرَحَ اِلَيْكَ فِي مَيَادِنِ السَّابِقِينَ، وَاسْرَعَ اِلَى قَوْلِكَ فِي الْمُسْتَأَقِينَ»، قبلش چه بود؟ «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، قُوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدْفِي خَشْيَتِكَ وَالذَّوَامِ فِي الْاِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى اسْرَحَ اِلَيْكَ فِي مَيَادِنِ السَّابِقِينَ، وَاسْرَعَ اِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ».

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید که خدایا بدن قوی به من بده، اراده پولادین به من بده، برای چه؟ بدن قوی برای چه؟ اراده پولادین برای چه؟

تا بدوم جلو بزنم، تا در این مسابقه اول بشوم، دوم بشوم، بدوم، «حَتَّى اسْرَحَ اِلَيْكَ»، خیلی تعبیر عجیبی است. امام باقر (علیه السلام) فرمود که جابر باید بدوی اگر می خواهی پیش خدا محبوب باشی، باید در مسیر پروردگار دوان دوان پیش بروی و جلو بروی. سخنم تمام چون بحث محبوب شدن خدا پیش آمد، تورقی در قرآن کریم کردم، دیدم خدای متعال هشت تا گروه را دوست دارد، هشت تا گروه را هم دوست ندارد. فقط عناوین آن را برای شما بگویم یاد بگیرید. ببینید جزو کدام دسته هستید. به روح مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله). این هشت گروهی که خدا دوست دارد:

۱. خدا محسنین را دوست دارد، کسانی که کار خوب می کنند، کار خیر می کنند.
۲. توابین را دوست دارد، کسانی که تا گناه می کنند، توبه می کنند، برمی گردند، خیلی اهل توبه هستند.
۳. متطهرین را دوست دارد، کسانی که دنبال پاک بودن هستند، دنبال پاک ماندن هستند.
۴. متقین را دوست دارد، کسانی که پروايشه هستند، حواسشان هست در محضر چه کسی دارند زندگی می کنند.
۵. صابرين را دوست دارد، کسانی که شکيبا هستند، چند سال هست ملت ايران دارد تحريم را تحمل می کند؟ خم به ابرو نیاورده، بیست سال هست دارد مدیریت می کند. خدا این ملت را دوست دارد، خدا اهل صبر و شکيب را دوست دارد.
۶. متوکلين، کسانی که بر خدا توکل می کنند، خدای متعال آن ها را دوست دارد.

۷. مقسطین کسانی که اهل عدالت هستند، عدالت‌پیشه هستند، از ظلم دور هستند.

۸. هشتم مجاهدین پایمرد «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرصُوصٌ» ۲۲. خدا حاج قاسم سلیمانی را دوست دارد. ما در این سفر مکه که بودیم با یکی از هم‌یاران حاج قاسم بودیم که از ایشان نوشته داشت، با هم عکس فراوان داشتند. عملاً کیس افغانستان و پاکستان در سپاه قدس دست ایشان بود. ایشان به من گفت، گفت: «جنازه حاج قاسم را چطور شناختند؟». گفتم: «نمی‌دانم».

گفت: «حاج قاسم در کمرش ده سانت آهن بود، ده سانت پلاتین، از این پلاتین ده سانتی جنازه را شناختند». یک بدن به هم ریخته، دستش که علیل بود، چشمش که ضربه دیده بود، کمرش که ده سانت پلاتین داشت، سراسر بدن که ترکش بود یک روز یمن بود، یک روز غزه بود، یک روز لبنان بود، یک روز عراق بود یک روز داشت به سیل زده‌ها (کمک می‌کرد). این را خدا دوست دارد «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرصُوصٌ».

خدا هشت گروه را هم دوست ندارد:

۱. کافر را دوست ندارد
  ۲. ظالم را دوست ندارد
  ۳. مفسد را دوست ندارد
  ۴. تجاوزگر را دوست ندارد
  ۵. مسرف را دوست ندارد
  ۶. خائن را دوست ندارد
  ۷. مستکبر را دوست ندارد
  ۸. کسانی که زیادی خوشحالی می‌کنند و خیلی غمشان نیست، اصلاً اهل حزن نیستند، خیال می‌کنند شش گوشه بهشت مال آن‌ها هست، این‌ها را خدا (دوست ندارد).
- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» ۲۳، انسان باید در کنار فرح، حزن داشته باشد.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

شب پنجم و شب عبدالله بن حسن (علیه السلام)، میوه دل امام مجتبی (سلام الله علیه)، یک سالش بوده یا نبوده نمی‌دانیم، آمده خانه امام حسین (علیه السلام)، یک سال، لذا امام حسین (علیه السلام) برای ایشان هم پدر هست هم عمو. گاهی می‌گوید: «یا عمّاه»، گاهی می‌گوید «یا اَبْتَاهُ».

امام مجتبی (علیه السلام) هم سفارش کرده، به سیدالشهداء (علیه السلام) فرمود که حسین جان، جان من و جان بچه‌های من، این‌ها خانه تو می‌آیند. (این چراغ را ما نیاز نداریم اگر نباشد راحت هستیم). جان من و جان بچه‌های من، جان تو و جان بچه‌های من و لذا تاریخ می‌گوید که سیدالشهداء (علیه السلام) به بچه‌های امام مجتبی (علیه السلام) از بچه‌های خودش بیشتر رسیدگی می‌کند.

«رُوحِي لَكَ أَلْفِدَاءٍ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

خب سیدالشهداء (علیه السلام) به زینب کبری (سلام الله علیها) دستور داده زینب جان مواظب باش، بخصوص بچه‌ها را (مواظب باش). سیدالشهداء (علیه السلام) به زینب کبری (سلام الله علیها) فرموده که زینب جان مواظب باش، بچه‌ها میدان را نبینند. رعایت هم شده، تمام تلاش زینب (سلام الله علیها) این بوده کوچولوها توی دست و پا نباشند ولی خود زینب (سلام الله علیها) که میدان را رصد می‌کند، کنار پرده خیمه ایستاده، از کنار پرده دارد میدان را رصد می‌کند، لحظات آخر سیدالشهداء (علیه السلام)، روحی و ارواح العالمین له الفداء، می‌دانید روضه عبدالله عملاً روضه گودال هست. مقتل این‌طور نوشته یک لحظه از کنار چادر خانم، عبدالله یازده‌ساله میدان را مشاهده کرد. غیرت این بچه اجازه نداد بایستد. دوان‌دوان به سمت میدان آمد. سیدالشهداء (علیه السلام) فریاد

زد: «يَا أَخْتَاهُ حَسِي»، خواهرجان بگیرش. خانم زینب (سلام الله علیها) فرزند امیرالمومنین (علیه السلام) هست قوی هیکل، قوی، دوان دوان آمد عبدالله را گرفت. نقل مقتل این است، «روحی لک الفداء یا عبدالله بن حسن (علیه السلام)»

آن قدر این غیرت در این بچه به جوش آمده، زینب پنجاه ساله نتوانست این بچه ده ساله را نگه دارد، از دست خانم فرار کرد، دوان دوان خودش را به گودال رساند، دید امام حسین (علیه السلام) افتاده، غرق خون است، دشمن هم دورش را گرفته است. آمد کنار اباعبدالله (علیه السلام) ایستاد، همزمان شمشیر بالا رفت جان اباعبدالله (علیه السلام) را هدف گرفت. دو تا کار عبدالله کرده، اول به کشنده ناسزا گفته «یا ابن الحنیثه أتقتل عمی»، زنازاده عمومی من را می خواهی بکشی؟

بعد هم دستش را بالا آورده، تعبیر مقتل این هست، روضه من تمام، شمشیر که فرود آمد چنان دست را شکست که به پوست آویزان شد. تمام روضه هایی که عبدالله در بچگی اش شنیده در ذهنش جلوه گر شد. روضه مادر را زیاد شنیده، شنیده در مدینه یک بازویی آسیب دیده، لذا نگفت عموجان، نگفت پدرجان، نگفت، جد بزرگوارش را صدا زد، «يَا أُمَّاه»، مادر (را صدا زد). سیدالشهداء (علیه السلام) بچه را به سینه مبارکش چسباندند، فرمودند که صبر کن، الان عمو حمزه را می بینی، الان عمو جعفر را می بینی، الان بابا حسن را می بینی. مقتل نوشته در همین اثنا حرمه نشست، تیر سه شعبه زد. دستت را بیاور بالا، قصد زیارت کن سه مرتبه بگو یا حسین، یا حسین، یا حسین، یا اباعبدالله (علیه السلام).

## فهرست منابع

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴؛ تحف العقول، ص ۲۸۵
۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴؛ تحف العقول، ص ۲۸۵
۳. کافی، ج ۶، ص ۴۳۸
۴. سوره لقمان، آیه ۱۹
۵. سوره زمر، آیه ۶۲
۶. سوره سجده، آیه ۷
۷. کافی، ص ۴۸.
۸. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۵.
۹. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴.
۱۰. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴.
۱۱. مصباح الشریعه، ص ۶۹.
۱۲. کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.
۱۳. سوره نساء، آیه ۱۴۲
۱۴. سوره تین، آیه ۴
۱۵. سوره توبه، آیه ۲۸
۱۶. سوره ق، آیه ۱۸
۱۷. سوره نساء، آیه ۲۱
۱۸. تحف العقول، ص ۲۸۵.
۱۹. سوره طه، آیه ۸۴
۲۰. سوره مومنون، آیه ۹۹
۲۱. سوره مومنون، آیه ۱۰۰
۲۲. سوره صف، آیه ۴
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۴.